

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# فقه استدلالی ۳

سطح ۲

درس ۴۶

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای خادمی

## مقدمه

سخن در عقد فضولی بعد از قول مشهور به صحت آن با اجازه، به بررسی اختلاف انظار در خصوص اجازه رسید. بحث در ادله مشهور بر کاشفیت اجازه با استدلال محقق ثانی پیگیری شد. در درس حاضر دو استدلال دیگر از جانب فخرالدین و مصنف مورد طرح و بررسی قرار خواهد گرفت و با بیان ثمره بین کاشفه یا ناقله بودن اجازه، بحث از عقد فضولی تمام خواهد شد.

با پایان مساله عقد فضولی، مباحث پیرامون شرایط متعاقدين نیز به سرانجام رسیده و نوبت به تحقیق از شرایط عوضین می‌رسد.

فقه‌های امامیه در بیان شرایط عوضین، به پنج شرط اساسی با عناوین، ملکیت داشتن عوضین، قدرت بر تسلیم کالا توسط بایع و بها توسط مشتری، اعتبار تعیین و تقدیر آن دو با کیل یا وزن یا شمارش، لزوم عین بودن مبیع و مالیت داشتن ثمن و مثنی اشاره کرده‌اند. که توضیح این شرایط در این درس خواهد آمد.

مسأله بیع مباحات و بیع موقوفات از مسائل بسیار مهم فقهی می‌باشد، که به مناسبت مباحث مذکور پیرامون شرایط عوضین، به آن‌ها اشاره می‌شود.

بحث حائز اهمیت دیگری که در مباحث درس پیش رو به آن پرداخته می‌شود، حکم عقد بیع و تصرفات بایع و مشتری در صورت تخلف از شرایط مذکور در عوضین است.

از میان شرایط عوضین، دلیل اعتبار ملکیت داشتن عوضین ارائه و مستندات شروط دیگر در درس بعدی دنبال خواهد شد.

## متن عربى

ب- ما عن فخر الدين من انها «لو لم تكن كاشفة لزم تأثير المعدوم فى الموجود لأن العقد حالها عدم». و فيه: ان قياس الامور الاعتبارية على الامور التكوينية قياس مع الفارق، فمن الوجيه اعتبار العقد مؤثراً من حين تحقق الاجازة و ان كان معدوماً آنذاك.

و لعل الاولى فى توجيه الكشف ان يقال: ان المالك حينما يجيز العقد يجيزه من حين صدوره و ليس من حين الاجازة، و لازم ذلك تحقق الملكية من حين العقد لشمول ادلة الامضاء له بلحاظ زمان صدوره.

و من المحتمل ان يكون هذا هو مقصود المحقق و الشهيد الثانيين، و على تقديره يكون ما افاده و جيهاً.

٨- و اما الثمرة، فمن مواردھا: ما لو حصل نماء متخلل بين العقد و الاجازة، فان نماء المبيع للبائع و نماء الثمن للمشتري على النقل، بينما الامر بالعكس على الكشف.

## شرائط العوضين

يلزم فى العوضين ملكيتهما، فلا يصح بيع المباحات العامة قبل حيازتها و القدرة على تسليمهما إلاً مع الضم لما يمكن تسليمه، و ضبطهما بالكيل أو الوزن أو العدّ أو المساحة- و تكفى المشاهدة فيما ينضبط بها-، و معرفة جنسهما و صفاتهما التى تختلف باختلافها القيمة.

و يلزم فى المبيع ان يكون عيناً.

و قيل باشتراط مالية العوضين.

و مع تخلّف الشروط المذكورة يقع البيع باطلاً، بيد انه لا يحرم التصرف مع رضا الطرفين به حتى على تقدير البطلان. و المستند فى ذلك:

١- اما اعتبار الملكية، فلان البيع تمليك بعوض، فاذا لم يكن الشئ مملوكاً فى نفسه فيكف يملك؟

و كما يعتبر فى العوضين الملكية يعتبر ان تكون ملكيتهما بنحو طلق، فلا يصح بيع الموقوف عليهم للعين الموقوفه و لو بالوقف الخاص.

## یادآوری

در ادامه بحث ادله مشهور بر کاشف بودن اجازه در عقد فضولی دومین دلیل ایشان بررسی می‌شود.

### ۲. استدلال فخر الدین

اگر اجازه کاشف از انتقال ملکیت از زمان صدور عقد نباشد، لازم می‌آید که معدوم در موجود تاثیرگذار باشد، و با بطلان لازمه «تاثیر معدوم در موجود» نقیض مقدمه «اجازه کاشف از انتقال ملکیت از زمان صدور عقد می‌باشد» ثابت می‌شود.<sup>۱</sup>

### تبیین استدلال فخر الدین

#### معدوم

مراد از «معدوم» عدم وجود عقد در هنگام صدور اجازه از جانب مالک است. همان‌گونه که از تعریف بیع فضولی روشن است، عادتاً بین ایجاد عقد و صدور اجازه فاصله زمانی وجود دارد. و مالک عقدی را که در سابق ایجاد شده و در زمان اجازه معدوم است، اجازه می‌کند.

#### موجود

مراد از «موجود» ملکیتی است که اثر عقد بیع است. و با اجازه مالک محقق می‌شود. در عقد فضولی این اثر متوقف بر اجازه مالک می‌باشد که با صدور اجازه از جانب او، عقد تاثیر کرده و اثر آن مترتب خواهد شد. بعد از آشنائی با دو اصطلاح «معدوم و موجود» در کلام فخر الدین نوبت به توضیح اصل استدلال ایشان می‌رسد.

### مقدم و تالی استدلال

اگر اجازه ناقل باشد، و انتقال ملکیت از زمان اجازه محقق شود، لازم می‌آید که معدوم «عقد سابق» در موجود «ملکیت» تاثیر گذار بوده باشد. زیرا ملکیت اثر عقد است.

### بطلان تالی

علت و تاثیر اختصاص به وجود دارد و عدم، علت برای چیزی واقع نمی‌شود. لذا محال است معدوم موثر در موجود باشد.

### اثبات نقیض مقدم

امری که مستلزم محال باشد باطل و نقیض آن ثابت است، زیرا ارتفاع نقیضین محال است. در این استدلال نیز بیان شد که اگر اجازه ناقل باشد، مستلزم امر محال - تاثیر معدوم در موجود- است، در نتیجه نقیض آن که عدم ناقل بودن اجازه و به عبارت دیگر کاشف بودن اجازه است ثابت می‌شود. «FG»

۱. به این شیوه استدلال برای اثبات مطلوب در منطق «قیاس استثنائی» اطلاق می‌شود. قیاس استثنائی قیاسی است که در آن نتیجه و یا نقیض آن به طور کامل در یک مقدمه حضور دارد؛ مانند «اگر خورشید طلوع کند ستارگان در آسمان ناپدید می‌شوند. لیکن آفتاب طلوع کرده است؛ بنابراین ستارگان در آسمان ناپدید شده‌اند». مثال دیگر: «اگر این شخص عادل باشد ظلم نمی‌کند. لیکن وی ظلم می‌کند. پس این شخص عادل نیست». در مثال نخست، خود نتیجه و در مثال دوم، نقیض نتیجه در مقدمه اول استدلال ذکر شده است.

مقدم: عدم کاشفیت «ناقل بودن اجازه».

تالی: تاثیر معدوم «عقد سابق» در موجود «ملکیت».

بطلان تالی: استحاله تاثیر معدوم در موجود.

اثبات نقیض مقدم: کاشفیت اجازه «عدم ناقل بودن اجازه».

استدلال فخر الدین بر کاشفیت اجازه

### اشکال

استدلال فخر الدین بر پایه قیاس امور اعتباری با امور تکوینی است. و مقایسه این دو با یکدیگر قیاس مع الفارق و باطل است. زیرا بطلان تاثیر معدوم در موجود در امور تکوینی قابل قبول می‌باشد. برای نمونه اگر آتشی در روز شنبه بر افروخته و خاموش شده باشد، ترتیب آثار آن مانند حرارت و روشنایی در روز یکشنبه محال است. اما در امور اعتباری محذوری نیست، که عقد انجام شده در روز شنبه از روز یکشنبه ناقل ملکیت باشد. هر چند در زمان ترتیب آثار و انتقال ملکیت، عقد معدوم است.

### تطبیق

ب- ما عن فخر الدین من انها «لو لم تکن کاشفة لزم تأثیر المعدوم فی الموجود لأن العقد حالها عدم»<sup>۱</sup>.

ب- آن چه از فخر الدین نقل شده از این که «اگر اجازه کاشفه نباشد لازم می‌آید اثر گذاشتن معدوم در موجود، چون عقد در هنگام اجازه وجود ندارد».

و فیه: ان قیاس الامور الاعتبارية على الامور التكوينية قیاس مع الفارق، فمن الوجیه اعتبار العقد مؤثرا من حين تحقق الاجازة و ان كان معدوما آنذاك.

اشکال این بیان: قیاس امور اعتباری با امور تکوینی قیاس مع الفارق است، زیرا اعتبار تأثیر عقد از زمان تحقق اجازه امکان دارد. هر چند که عقد در آن هنگام معدوم است.

Sc0۱♦۰۴:۵۸

### ۳. استدلال مصنف

با توجه به این که مالک با امضای بیع فضولی آن را از همان زمان ایجاد عقد اجازه می‌کند، و به معامله انجام شده از همان هنگام عقد راضی می‌شود، لازم می‌آید که اجازه او کاشف از انتقال ملک از زمان صدور عقد باشد. زیرا با اجازه مالک ادله امضاء و مشروعیت بیع، شامل عقد از هنگامی که صادر گردیده، می‌شود.

### توجه

استدلال محقق ثانی و شهید ثانی بر کاشفیت اجازه با اشکالاتی از سوی مصنف مواجه شد<sup>۲</sup>. لکن اگر مراد این دو بزرگوار در استدلالی که ارائه نموده‌اند، همین استدلالی باشد که از جانب مصنف برای توجیه کاشف بودن اجازه بیان شد، استدلال ایشان نیز تمام و اشکالات وارد شده دفع می‌شود.

۱. کتاب المکاسب ۱: ۳۸۸.

۲. استدلال شهید ثانی و محقق ثانی در درس قبل بیان شد و برای یادآوری به آن اشاره‌ای دوباره می‌شود: با توجه به عموم «اوفوا بالعقود» نفس عقد سبب تام برای نقل عوضین به متعاملین است. در معاملات فضولی بعد از اجازه مالک، تام بودن سببیت عقد کشف و معلوم می‌شود که عقد

## تطبيق

و لعل الاولى في توجيه الكشف ان يقال: ان المالك حينما يجيز العقد يجيزه من حين صدوره و ليس من حين الاجازة، و لازم ذلك تحقق الملكية من حين العقد لشمول ادلة الامضاء له بلحاظ زمان صدوره.

و شايد در توجيه كاشف بودن اين گفتار سزاوار باشد: مالك وقتى عقد را اجازه مى كند، آن را از هنگام صدورش اجازه مى كند و از زمان اجازه نيست، و لازمه آن محقق شدن ملكيت از زمان عقد است، زيرا ادله امضاء با توجه به زمان صدور عقد شامل آن مى شود.

و من المحتمل ان يكون هذا هو مقصود المحقق و الشهيد الثابنين، و على تقديره يكون ما افاده و جيباً.

و احتمال دارد كه همين بيان مقصود محقق ثابى و شهيد ثابى باشد، و اگر اين گونه باشد آن چه بيان كردند، خوب است.

Sco ۲۰۷:۳۱

## ثمره بين كشف و نقل

برای كاشفه يا ناقله بودن اجازه مالك، در فقه اماميه آثاری ذكر شده كه برای نمونه به يك مورد آن اشاره مى شود. اگر در مال مورد معامله در فاصله بين عقد و اجازه، فزونی ایجاد شود مانند گوسفندی كه فربه يا بچه دار شود. بنا بر قول به نقل، فزونی پديد آمده در مبيع برای فروشنده و در ثمن برای خريدار است، ولى بنا بر قول به كشف، حكم مسأله عكس آن است.

زيرا اگر اجازه ناقل ملكيت باشد از آنجا كه مبيع و ثمن تا حين اجازه هر کدام به ملك مالكشان باقى بودند، منافع آن دو نيز مال مالك آنها خواهد بود.

اما اگر اجازه كاشف انتقال از زمان صدور عقد باشد همه منافع مبيع به مشتری و همه منافع ثمن به بايع تعلق مى گيرد؛ زيرا با اجازه كشف مى شود كه عين مبيع از حين عقد به مشتری و عين ثمن به بايع منتقل شده و منافع نيز تابع عين است، وقتى كه در اين مدت عين مبيع مال مشتری بود در نتيجه منافع آن هم به تبع عين، مال مشتری خواهد بود. در طرف ثمن و بايع نيز مسأله به همين شكل مى باشد. «FG»

طبق قول به كشف: اختصاص نماء حاصل از مبيع به مشتری و نماء حاصل از ثمن به بايع.  
طبق قول به نقل: اختصاص نماء حاصل از مبيع به بايع و نماء حاصل از ثمن به مشتری.

ثمره بين كشف و نقل

## تطبيق

۸- و اما الثمرة، فمن مواردها: ما لو حصل نماء متخلل بين العقد و الاجازة، فان نماء المبيع للبائع و نماء الثمن للمشتري على النقل، بينما الامر بالعكس على الكشف.

از همان ابتدا اثرش را گذاشته است. با اين بيان اگر اجازه كاشف از تمام بودن سببیت عقد برای حصول ملك نباشد، بايد علاوه بر عقد چیز ديگری در سببیت آن دخيل باشد، در حالی كه دليلی برای دخالت چیز ديگری غير از خود عقد در حصول ملكيت وجود ندارد.

۸- و اما ثمره، از جمله موارد آن: جایی است که در فاصله بین عقد و اجازه فزونی حاصل شود، به دلیل این که طبق قول به نقل، فزونی مبیع برای فروشنده است و فزونی ثمن برای مشتری است، در حالی که بنابر قول به کاشف بودن اجازه حکم بر عکس این است.

۱۸:۱۰ Sco

## شرایط عوضین

### ۱. ملکیت عوضین

هر یک از بایع و مشتری باید مالک عوضی باشند که قصد تملیک آن را به دیگری دارند. در نتیجه فروختن مباحاتی که عمومی هستند، مانند: آب دریاها و رودخانه‌های عمومی، ماهی دریا، هیزم، علوفه زمین‌های بدون مالک و پرندگان بی صاحب، قبل از این که حیازت<sup>۱</sup> شوند، صحیح نیست.

### ۲. قدرت بر تسلیم

یکی از شروط معتبر در ثمن و مثن عبارت است از اینکه: هر دو قابل تسلیم باشند. بنابراین خرید و فروش بنده‌ای که از مولایش گریخته و الان دسترسی به او نیست، معامله حیوان و مال گم شده و پرندگان در هوا جایز نیست؛ زیرا در تمام اینها متبایعین قدرت بر تسلیم ندارند. البته اگر شیء دیگری که قابل تسلیم است به این موارد ضمیمه شود و هر دو مورد معامله قرار بگیرد صحیح است.

### ۳. معلوم بودن عوضین

یکی دیگر از شرایط عوضین، معلوم بودن مقدار هر یک از آن دو است. طریقه معلوم نمودن مقدار هر یک از عوضین در مکیل، با کیل، در موزون با وزن و در معدود با شماره می‌باشد. به عبارت دیگر اگر هر یک از عوضین از اجناسی هستند که مقدار آن با پیمانانه اندازه گیری می‌شود باید تعداد پیمانانه آن مشخص باشد.

در اجناس موزون و معدود نیز مطلب به همین صورت است. یعنی باید وزن یا تعداد هر یک از عوضین که مقدار آن با وزن یا عدد معلوم می‌گردد، در معامله مشخص باشد.

در خرید و فروش چیزهایی مانند زمین یا خانه نیز باید هنگام معامله، مساحت آن تعیین شده باشد. در مواردی هم که صرف مشاهده برای تعیین مقدار شیء کفایت می‌کند، نیاز به اندازه‌گیری آن با مقیاس‌های دیگر نیست.

۱. حیازت عبارت است از تحت تصرف درآوردن مباحات منقولی که ملک کسی نیست. حیازت مباحات سبب ملکیت است؛ لیکن در اینکه حصول ملکیت مشروط به قصد تملک است یا صرف حیازت در تحقق ملکیت کافی است به این معنا که شارع حیازت را سبب قهری برای تملک قرار داده است و یا حیازت تنها در فرضی که شخص، نیت عدم تملک نداشته باشد موجب ملکیت خواهد شد، مسئله محل اختلاف است. همچنین در اینکه حیازت از اعمال نیابت پذیر است تا اجیر یا وکیل کردن دیگری جهت حیازت برای خود صحیح باشد یا نه، اختلاف است. برخی منشأ اختلاف را این دانسته‌اند که آیا حیازت سبب قهری حصول تملک است یا منوط به قصد تملک می‌باشد؟ بنابر قول اول، حیازت نیابت‌پذیر نیست و در نتیجه آنچه اجیر یا وکیل حیازت می‌کند مال خود اوست نه موجر یا موکل. برخی دیگر گفته‌اند: اختلاف یادشده ناشی از این است که آیا در حیازت موجب تملک، مباشرت شرط است یا حیازت به تسبیب نیز محقق می‌شود؟ بنابر قول اول، در حیازت، نیابت راه ندارد. «فرهنگ فقه طبق مذهب اهل بیت علیهم السلام ج ۳ ص ۳۹۰».

علاوه بر مقدار، باید جنس ثمن و مثن نیز مشخص و معلوم باشد. و اگر در آنها اوصافی است که باعث اختلاف قیمت آنها می‌گردد، باید آن اوصاف نیز معین شود. حاصل این که عوض - اعم از مبیع و ثمن - باید از نظر مقدار، جنس و اوصاف تأثیرگذار در قیمت معلوم باشد و مجهول بودن عوض در هریک از ابعاد یاد شده موجب عدم انعقاد بیع می‌شود.

#### ۴. عین بودن<sup>۱</sup> مبیع

مبیع باید عین خارجی باشد؛ از این رو، منافع و عمل نمی‌تواند در بیع، مبیع قرار گیرد؛ البته این شرط تنها در جانب مبیع معتبر است. در طرف ثمن، عین بودن شرط نیست، بلکه منافع و حقوق نیز می‌تواند ثمن واقع شود.

#### ۵. مالیت داشتن

عوضین باید دارای منافع حلال و مورد اعتنای عقلا باشد. در نتیجه هر چیز که از نظر شرع یا عرف مالیت نداشته باشد صلاحیت عوض واقع شدن ندارد؛ به عنوان مثال مگس و پشه از مواردی هستند که مالیت عرفی ندارد؛ شراب و خوک نیز از مواردی به شمار می‌روند که مالیت شرعی ندارند. «FG»

- |  |   |             |
|--|---|-------------|
| <ol style="list-style-type: none"> <li>۱. ملکیت.</li> <li>۲. قدرت بر تسلیم.</li> <li>۳. معلوم بودن.</li> <li>۴. عین بودن مبیع.</li> <li>۵. مالیت داشتن.</li> </ol> | } | شرائط عوضین |
|--|---|-------------|

#### مسأله

اگر در معامله‌ای عوضین فاقد هر یک از شرائط مذکوره باشند، عقد بیع باطل خواهد بود. لکن تصرف هر یک از بایع و مشتری در ثمن و مثن با توجه به رضایت هر دو طرف جائز است. به بیان دیگر، در صورت تخلف شرائط مذکور، عقد بیع باطل و اثر آن که انتقال ملکیت به طرفین معامله است، مترتب نخواهد شد. و ثمن در ملک مشتری و مثن در ملکیت بایع باقی خواهد ماند. اما با توجه به این که مشتری به تصرفات بایع در ثمن و بایع به تصرفات مشتری در مثن راضی است، تصرفات ایشان حرام نیست.<sup>۳</sup>

#### تطبیق

##### شرائط العوضین

##### شرط‌های عوضین

۱. مراد از عین، هر مالی است که تعین و ما به‌إزای خارجی دارد.

۲. نقل منفعت در مقابل عوض، اجاره است. و بیع فقط در جائی است که نقل عین در مقابل عوض باشد.

۳. مانند تصرفات مهمان در خوراکی‌ها و آشامیدنی‌هایی که میزبان در اختیار او قرار می‌دهد. تصرفات مهمان در آنها بدون این که مالک آنها شده باشد، با توجه به رضایت صاحبخانه جائز است.



يلزم في العوضين ملكيتهما، فلا يصح بيع المباحات العامة قبل حيازتها

در عوضين لازم است که ملک باشند، در نتیجه فروختن چیزهای مباح عمومی قبل از به دست آوردن آنها صحیح نیست.

و القدرة على تسليمهما إلّا مع الضم لما يمكن تسليمه،

و قدرت بر تسلیم نمودن عوضين مگر اين که همراه آن، چیزی که تسلیم آن ممکن است ضمیمه شود.

و ضبطهما بالكيل أو الوزن أو العدّ أو المساحة - و تكفي المشاهدة فيما ينضبط بها -، و معرفة جنسهما و صفاتهما التي تختلف باختلافها القيمة.

و تعیین مقدار عوضين به پیمانه یا وزن یا شمردن یا مساحت - و کفایت می کند مشاهده در چیزی که به وسیله دیدن اندازه گیری می شود - و شناختن جنس عوضين و صفات آنها در جایی که قیمت با تفاوت اوصاف مختلف می شود.

و يلزم في المبيع ان يكون عينا.

در مبيع لازم است که عین باشد.

و قيل باشرط مالية العوضين.

و گفته شده که در عوضين مالیت شرط است.

و مع تخلف الشروط المذكورة يقع البيع باطلا، بيد انه لا يحرم التصرف مع رضا الطرفين به حتى على تقدير البطلان.

و با نبودن شرطهای ذکر شده بیع باطل است، اما تصرف با رضایت طرفین به آن، حرام نیست حتی بنابر این که بیع باطل باشد.

Sc0 ۴۱:۲۲

## مستندات

### دلیل اعتبار ملکیت در عوضين

در تعریف حقیقت بیع در ابتدای مباحث کتاب گذشت که بیع «تملیک عین در مقابل عوض» است. با توجه به تعریف بیع شرط بودن ملکیت در عوضين روشن است. زیرا تملیک کردن یک شیء متوقف بر ملکیت آن است. در نتیجه اگر عوضين ملکیت نداشته باشند، بایع یا مشتری قادر به تملیک آن به دیگری نخواهند بود.<sup>۱</sup>

### تبصره

در عوضين غير از اشتراط ملکیت، لازم است که این دو ملک بایع و مشتری باشند. یعنی ملکیت اینها در دست ایشان آزاد باشد، نه این ملکیت آن در حق ایشان محبوس باشد. لذا در وقف که مالک با شرایط مقرر در فقه، مالی را از ملک خود خارج ساخته و منافع آن را به کار نیکی اختصاص می دهد و آن را به عنوان موقوفه به موقوف

۱. ممکن است اشکال شود که این استدلال، ملکیت مبیع را ثابت می کند. زیرا بایع مبیع را در مقابل عوض به ملکیت مشتری در می آورد. اما از اثبات ملکیت ثمن قاصر است. در جواب به این اشکال گفته می شود: مشتری نیز در ضمن تملک مبیع، ثمن را به تملیک بایع در می آورد لذا شرطیت ملکیت ثمن نیز با تعریف بیع قابل اثبات است.

عليهم «در وقف خاص» یا به متولی و حاکم «در وقف عام» تسلیم می‌نماید، فروختن عین موقوفه صحیح نیست. زیرا ملکیت عین موقوفه در حق موقوف علیهم حبس می‌شود، و ملک طلق نیست.

### تطبيق

و المستند فی ذلک:

مستند در آن مطالب

۱- اما اعتبار الملكية، فلان البيع تمليك بعوض، فاذا لم يكن الشيء مملوكاً في نفسه فيكف يملك؟

۱- اما معتبر بودن ملکیت، به این دلیل است که بیع به ملکیت در آوردن در مقابل عوض است. در نتیجه اگر آن چیز مملوک نباشد، چگونه به ملکیت فرد دیگر در آورده می‌شود؟

و كما يعتبر في العوضين الملكية يعتبر ان تكون ملكيتهما بنحو طلق، فلا يصح بيع الموقوف عليهم للعين الموقوفه و لو بالوقف الخاص.

و همان طور که در عوضین ملک بودن شرط است، معتبر است که ملکیت آن آزاد باشد، در نتیجه صحیح نیست کسانی که به آن‌ها وقف شده عین موقوفه را بفروشند، اگر چه وقف خاص باشد.

Sco ۵۰ ۲۵:۳۷

## چکیده

۱. استدلال فخر الدین بر کاشفیت اجازه: اگر اجازه کاشف نباشد، لازم می‌آید عقد سابق که معدوم است در موجود اثر کند، و تاثیر معدوم در موجود محال است. اشکال این استدلال قیاس مع الفارق امور اعتباری بر امور تکوینی است.
۲. توجیه صحیح برای کاشف بودن اجازه این است که مالک عقد را از زمان صدور آن اجازه می‌کند و لازمه آن تحقق ملکیت از زمان عقد است. چرا که ادله امضاء از زمان صدور شامل آن می‌شود.
۳. از جمله ثمرات قول کشف و نقل، نماء حاصل شده در فاصله بین عقد و اجازه است که طبق نقل، نماء مبیع برای بایع و نماء ثمن برای مشتری و طبق کشف، عکس این است.
۴. عوضین باید ملک باشند، لذا بیع مباحات عامه قبل از به دست آوردن آن جایز نیست.
۵. چیزی که قدرت بر تسلیم آن نیست مثل برده فراری، جایز نیست معامله شود مگر در ضمن چیز دیگری که قدرت بر تسلیم آن وجود دارد.
۶. باید جنس عوضین معین و مقدار آن با پیمان، وزن، شمردن یا مساحت، تعیین شود. و اوصافی که دخیل در قیمت هستند، باید مشخص شوند.
۷. مبیع باید عین باشد، پس منفعت یا عمل، نمی‌تواند مبیع باشد.
۸. بنا بر قولی، عوضین باید مالیت داشته باشند.
۹. اگر عوضین فاقد هر یک از شرایط لازمه باشند معامله باطل است، اما تصرفات طرفین با رضایت هم، اشکال ندارد.
۱۰. از آن جا که بیع تملیک عین در مقابل عوض است، وقتی مورد معامله ملکیت نداشته نباشد، نمی‌شود آن را به ملکیت دیگری در آورد.
۱۱. عوضین علاوه بر ملکیت باید ملک طلق باشند، لذا بیع عین موقوفه توسط موقوف علیهم صحیح نیست.